اخبار

عراقچی خطاب به همتای فرانسوی:

اشک تمساح بس است

وزیر امور خارجه در واکنش به پیام اخیر همتای فرانسوی خود نوشت: اشک تمساح بس است. به گزارش تسنیم، سیدعباس عراقچی در واکنش به پیام اخیر وزیر خارجه فرانسه نوشت: یک و نیم میلیون الجزایری در جریان جنگ استقلال آن کشور توسط فرانسوی‌ها قتل‌عام شدند، پاریس کمتر از یک‌دهم آنها را رسما ثبت کرده‌ولی همچنان از هرگونه عذرخواهی بابت جنایت‌های استعماری خود خودداری می‌کند. وی ادامه داد: اشک تمساح بس است آقای بارو! سکوت شما در زمانی که آمریکا کودکان دانش‌آموز ما را قتل‌عام کرد، گویای همه چیز است. ژان نوئل بارو، وزیر خارجه فرانسه اظهاراتی مداخله‌جویانه در امور ایران مطرح کرده بود.

سازمان بسیج:

موج‌های بعد رزمایش جان‌فدا در سراسر کشور برگزار می‌شود

سازمان بسیج مستضعفین در بیانیه‌ای تاکید کرد: رزمایش جان‌فدایان ایران محدود به پایتخت و استان تهران نخواهد ماند. به گزارش تسنیم، بسیج حضور حماسی و دشمن‌شکن مردم در «رزمایش جان‌فدایان ایران» را ضربه سنگین ملت مبعوث بر پیکره عملیات روانی دشمن دانست و اعلام کرد: موج‌های بعد این رزمایش عظیم و مردمی به‌زودی در سایر استان‌ها و شهرهای کشور برگزار خواهد شد.

گفتار

ایران «فقط شکست نخورد» یا ماجرا بسیار فراتر است؟

ادامه از صفحه اول

ب) قدرت اقتصادی

آمریکا به دلیل جایگاه دلار، نظام مالی، انرژی، تجارت جهانی و تحریم‌ها می‌توانست هزینه تصمیمات سیاسی خود را به دیگران منتقل کند. در این جنگ ایران نشان داد یک قدرت منطقه‌ای نیز می‌تواند با استفاده هوشمندانه از موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های خود، هزینه جنگ را دوباره به اقتصاد آمریکا و متحدانش بازگرداند.

پ) هژمونی

هژمونی چیزی بیش از قدرت نظامی و اقتصادی است. هژمونی یعنی دیگران باور کنند یک قدرت، هم شکست‌ناپذیر است، هم قادر به حفاظت از متحدانش و هم واجد نوعی مشروعیت سیاسی و اخلاقی برای رهبری نظم جهانی است.

جنگ اخیر این عنصر سوم را نیز منهدم کرد و آنها که علوم سیاسی می‌دانند، می‌فهمند این موضوع چه ارزش فوق‌العاده‌ای دارد. تصاویر قربانیان غیرنظامی، از جمله جنایت‌های آمریکا در میناب، کوهستک، لامرد و... هژمونی آمریکا را با پرسش‌های بسیار جدی مواجه کرده، لذا اعتبار یک الگوی قدرت هم به طور کامل شکسته شده و این اتفاق بزرگی است.

۱۰- مسأله از نظر راهبردی برای آمریکا فراتر از پیروزی یا شکست در یک جنگ است

از این منظر، دستاورد راهبردی ایران را نباید فقط با تعداد اهداف مورد اصابت یا میزان خسارات دشمن اندازه گرفت. مهم‌تر از همه این است که این جنگ چند تصور بنیادین درباره آمریکا را با چالش مواجه کرد: این تصور که آمریکا می‌تواند جنگ را آغاز کند اما جغرافیای جنگ را خود تعیین کند؛ این تصور که پایگاه‌های آمریکا منبع قدرتند، نه نقطه آسیب‌پذیری؛ این تصور که فناوری نظامی پیشرفته آمریکا به معنای مصونیت است (ناموس نظامی آمریکا فروریخت)؛ این تصور که اقتصاد آمریکا می‌تواند هزینه جنگ را به دیگران منتقل کند بدون آنکه خود متحمل هزینه جدی شود و سرانجام این تصور که متحدان آمریکا می‌توانند امنیت خود را به تضمین واشنگتن گره بزنند.

بنابراین اگر بخواهیم نتیجه جنگ را خلاصه کنیم، باید گفت ایران فقط مانع تحقق اهداف آمریکا نشد، بلکه بنیان‌های قدرتی را که واشنگتن بر اساس آنها خود را قدرت مسلط و مصون از هزینه در منطقه معرفی می‌کرد، با بزرگ‌ترین چالش تاریخ آمریکا مواجه کرد. این تحول معماری امنیتی و سیاسی منطقه و جهان را تغییر خواهد داد و این نقطه عطف تغییر یک نظم است.

از این رو آمریکا فقط یک جنگ را نباخت، بلکه یک نظم را باخت و نه‌تنها تنگه هرمز به قبل برنمی‌گردد، بلکه نظم جهانی هم به پیش از جنگ سوم تحمیلی برنخواهد گشت. آمریکا مجبور است «لحظه هرمز» را بپذیرد؛ آنها می‌خواستند از «لحظه هرمز» که نمادی از آغاز مرگ امپراتوری‌هاست بگریزند اما به «لحظه باب‌المندب» رسیدند!

واشنگتن‌پست به نقل از ۶ مقام مطلع از اطلاعات وزارت جنگ آمریکا: تعداد نظامیان آمریکایی کشته‌شده در جنگ علیه ایران بیشتر از آمار رسمی پنتاگون است

خبر مرگ‌شان

حسین کیامنش

غیرقابل انکار است که میان اهداف اصلی راهبردی اعلام شده از سوی دولت جنایتکار آمریکا در آغاز جنگ علیه ایران و وضعیت موجود پس از گذشت حدود ۷ ماه از جنگ، فاصله‌ای معنادار ایجاد شده است. واشنگتن در آغاز این جنگ مجموعه‌ای از اهداف را دنبال می‌کرد؛ از نابودی توان موشکی و پهپادی ایران و ضربه زدن به برنامه هسته‌ای گرفته تا تضعیف ساختار نظامی و مهم‌تر از همه، براندازی جمهوری اسلامی. اکنون اما یک رسانه آمریکایی در ارزیابی‌ای کم‌سابقه تصریح کرده آمریکا در بسیاری از این شاخص‌ها نه‌تنها به اهداف اولیه خود دست نیافته، بلکه ایران شکست‌های راهبردی به آمریکا تحمیل کرده است.

نکته مهم آن است که این ارزیابی، روایت رسانه‌های ایرانی از نتیجه جنگ آمریکا و رژیم صهیونی علیه ایران نیست، بلکه تحلیل دوماهنامه فارن پالیسی یک رسانه تخصصی و اثرگذار در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده، درباره نتایج میدانی جنگی است که دونالد ترامپ ۷ ماه قبل آغاز کرد. فارن پالیسی در گزارشی با عنوان «آمریکا تقریبا با هر معیاری در حال باختن جنگ ایران است»، مجموعه‌ای از اهداف اعلام‌شده واشنگتن را یک به یک بررسی کرده و نشان داده میان ادعاهای اولیه رئیس‌جمهور تروریست آمریکا درباره میزان موفقیت عملیات نظامی علیه ایران و واقعیات موجود، فاصله قابل توجهی وجود دارد.

بنا بر اذعان فارن پالیسی، جنگ علیه ایران یک فاجعه راهبردی برای واشنگتن است. این جنگ آسیب‌پذیری‌های جدی ارتش آمریکا را نشان داد. برآورد می‌شود این جنگ تاکنون ۳۸ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه داشته و منجر به بحران انرژی جهانی شده است. این جنگ همچنین بشدت بین رای‌دهندگان آمریکایی نامحبوب است و تعداد فزاینده‌ای از جمهوری‌خواهان کنگره به پایان جنگ رای می‌دهند. حتی یکی از اعضای جمهوری‌خواه کنگره، برای استیضاح وزیر جنگ آمریکا به دلیل جنگ علیه ایران گام برداشته است.

یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا از آغاز جنگ، نابودی توان موشکی و پهپادی ایران بود. پیت هگست ماه آوریل مدعی شده بود برنامه موشکی ایران عملا نابود شده و تهران دیگر قادر به تولید موشک نیست. دونالد ترامپ نیز بارها ادعا کرده بود توان نظامی ایران «کاملا نابود شده است».

فارن پالیسی اما در ارزیابی خود تصویر متفاوتی ارائه می‌کند. این رسانه با اشاره به حملات گسترده و بی‌سابقه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به تاسیسات نظامی ایران تصریح می‌کند: ادامه توانایی تهران برای اجرای حملات موشکی و پهپادی علیه اهدافی در سراسر منطقه نشان می‌دهد هدف اعلام‌شده آمریکا برای از بین بردن این توانمندی محقق نشده است. به نوشته این مجله، ارزیابی‌های اطلاعاتی نیز با ادعاهای متعدد ترامپ درباره میزان تخریب توان نظامی ایران تناقض آشکار دارد.

مهم‌تر اینکه گزارش‌های مورد استناد فارن پالیسی حاکی از آن است ایران تولید موشک‌های بالستیک را از سر گرفته؛ آن هم پس از حملات آمریکا به تأسیسات موشکی و محل‌های پرتاب ایران در روزهای ابتدای جنگ. درباره پهپادها نیز یادآوری می‌کند اساسا نابودی چنین ظرفیتی دشوار است، چرا که این تجهیزات نسبتا ارزان و تولید آنها ساده‌تر از سامانه‌های تسلیحاتی پیچیده است.

■ براندازی؛ رؤیایی که به واقعیت تبدیل نشد

دومین هدف مهمی که فارن پالیسی مورد بررسی قرار داده، مساله سرنگونی نظام سیاسی ایران است. ترامپ در همان آغاز جنگ خطاب به مردم ایران گفت «ساعت آزادی شما فرارسیده است» و خواست پس از پایان عملیات، حکومت خود را در دست بگیرند اما ۷ ماه بعد، جمهوری اسلامی با قدرت پابرجاست.

مجله آمریکایی در این زمینه به نقل از تحلیلگران و کارشناسان خود تصریح می‌کند اگر براندازی یکی از اهداف جنگ بوده باشد، اقدامات آمریکا تقریبا در جهت معکوس عمل کرده است. به روایت کارشناسان این رسانه، ساختار حاکمیتی ایران نه‌تنها از میان نرفته، بلکه در شرایط جنگ انسجام بیشتری پیدا کرده است.

در واقع، یکی از نکات مهم گزارش فارن پالیسی این است که ترور رهبر شهید انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نظامی ایران، الزاما به معنای تحقق هدف سیاسی مورد نظر واشنگتن نیست و نباید آن را یک پیروزی راهبردی برای ترامپ دانست.

■ برنامه هسته‌ای؛ تلاش برای نابودی تا ابهام درباره ذخایر اورانیوم

سومین محور، برنامه هسته‌ای ایران است؛ موضوعی که ترامپ بارها آن را مهم‌ترین هدف جنگ معرفی کرده است.

به نوشته فارن پالیسی، حملات آمریکا خساراتی به تاسیسات هسته‌ای ایران وارد کرده و تعدادی از دانشمندان هسته‌ای کشورمان نیز توسط دشمن آمریکایی-صهیونی به شهادت رسیده‌اند اما در عین حال این رسانه تأکید می‌کند چنین خساراتی را نمی‌توان به معنای «خنثی شدن» برنامه هسته‌ای ایران دانست.

بر اساس اعلام فارن پالیسی، ایران همچنان ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای بالا در اختیار دارد و محل دقیق این ذخیره مشخص نیست. این مساله از آن جهت اهمیت دارد که تا زمانی که وضعیت این ذخیره روشن نشده، نمی‌توان درباره سرنوشت کامل ظرفیت هسته‌ای ایران با قطعیت سخن گفت.

در نتیجه، حتی در مهم‌ترین پرونده‌ای که ترامپ آن را مبنای اصلی توجیه جنگ تجاوزکارانه علیه ایران قرار داده، هیچ پیروزی قابل توجهی نصیب ترامپ و آمریکا نشده است.

■ وقتی آمریکا از پیروزی نظامی به محاصره اقتصادی عقب می‌نشیند

شاید یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شکست آمریکا از ایران را بتوان در تغییر راهبرد آمریکا مشاهده کرد. فارن پالیسی نوشت: ترامپ در شرایطی که پیشرفت محسوسی در پرونده هسته‌ای حاصل نشده و اهداف اولیه جنگ نیز محقق نشده، توجه خود را به فشار اقتصادی بر ایران معطوف کرده است.

واشنگتن اکنون از طریق محاصره دریایی و کارزار مالی تلاش می‌کند ایران را از شریان‌های اقتصادی محروم کند؛ چه آنکه اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا هنگام اعلام این عملیات گفته بود: هدف واشنگتن قطع تمام شریان‌های اقتصادی‌ای است که ساختار حاکمیتی ایران را حفظ می‌کند.

با این حال، فارن پالیسی یادآوری می‌کند ایران ۵ دهه تحت فشار اقتصادی آمریکا قرار داشته و همین سابقه، درباره میزان اثرگذاری فشار جدید اقتصادی بر محاسبات تهران تردید ایجاد می‌کند.

به عبارت دیگر، وقتی جنگ نتوانسته تهران را وادار به تسلیم کند، واشنگتن اکنون تلاش می‌کند از مسیر اقتصاد همان هدف را دنبال کند.

■ تنگه مسدود هرمز

یکی دیگر از شکست‌های راهبردی واشنگتن از تهران که فارن پالیسی به آن اشاره می‌کند، اعمال کنترل ایران بر تنگه هرمز و مسدود شدن مهم‌ترین آبراه دنیا توسط نیروهای مسلح ایران است که یکی از عواقب آن، افزایش قیمت نفت برنت که درست پیش از آغاز جنگ ۷۲ دلار در هر بشکه بود، به بیش از ۱۰۴ دلار است.

■ روایت رسمی تلفات آمریکا زیر سؤال می‌رود

اما شرایط برای آمریکایی‌ها پیچیده‌تر از چیزی است که صرفا از بررسی اهداف راهبردی جنگ به دست می‌آید. همزمان با فارن پالیسی که از شکست راهبردی غیرقابل انکار آمریکا در برابر ایران سخن می‌گوید، دیگر رسانه آمریکایی گزارشی منتشر کرده که روایت رسمی پنتاگون از میزان خسارات و تلفات وارده به ارتش ایالات متحده را زیر سوال برده است.

بر اساس گزارش روزنامه واشنگتن‌پست، ۶ مقام آمریکایی آشنا با اطلاعات داخلی وزارت جنگ گفته‌اند تعداد نظامیان آمریکایی کشته شده در جنگ علیه ایران، از آنچه پنتاگون به طور عمومی اعلام کرده، بیشتر است.

از سوی دیگر، سندی که واشنگتن‌پست بررسی کرده، نشان می‌دهد سنتکام هزینه جنگ را تا اوایل سپتامبر ۴۳.۶ میلیارد دلار برآورد کرده؛ رقمی که ۲۸ میلیارد دلار آن مربوط به مهمات مصرف‌شده بوده و خسارت‌های واردشده به پایگاه‌های آمریکا در سراسر منطقه را شامل نمی‌شود.

گزارش واشنگتن‌پست البته با واکنش بسیار تند وزیر جنگ آمریکا روبه‌رو شد. هگست در واکنش به گزارش این رسانه در شبکه اجتماعی ایکس، اخبار موجود در ارتباط با پنهانکاری پنتاگون درباره میزان تلفات نیروهای آمریکایی در جنگ علیه ایران را دروغ دانست. عصبانیت هگست درحالی است که واشنگتن‌پست گزارش خود را بر مبنای اظهارات ۶ مقام آمریکایی آشنا با داده‌های داخلی وزارت جنگ آن کشور منتشر کرده و همزمان نوشته پنتاگون حاضر نشده درباره اختلاف موجود میان آمار داخلی و سامانه عمومی تلفات توضیح دهد.

وزیر جنگ آمریکا از همان ابتدا یکی از اصلی‌ترین چهره‌های مدافع عملیات نظامی علیه ایران بود و حتی پیش‌تر مدعی شده بود برنامه موشکی ایران عملا نابود شده است. اکنون اما همان جنگی که قرار بود با چنین ادعاهایی به عنوان یک پیروزی بزرگ معرفی شود، به موضوع انتقادات گسترده از هگست در داخل آمریکا تبدیل شده است.

طبق نظرسنجی اخیر رویترز، ۶۲ درصد آمریکایی‌ها با تصمیم ترامپ و تیمش در تداوم جنگ علیه ایران مخالفند.

همزمان، ۷ نماینده جمهوری‌خواه در کنار دموکرات‌ها به طرحی برای توقف جنگ رأی داده‌اند و توماس مَسی، نماینده جمهوری‌خواه نیز تلاش کرده رأی‌گیری درباره استیضاح هگست را به جریان بیندازد.

محسن رضایی: خروج ایران از «ان‌پی‌تی» به رفتار واشنگتن بستگی دارد

هشدار هسته‌ای به ترامپ

گروه سیاسی: دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت جمهوری اسلامی همچنان به فتوای رهبر شهید در عدم حرکت به سمت سلاح هسته‌ای پایبند است اما این سیاست ایران به رفتار دولت آمریکا وابسته است. سرلشکر محسن رضایی در گفت‌وگو با الجزیره افزود: ما همچنان به فتوای رهبر شهید انقلاب پایبندیم و دکترین هسته‌ای خود را تغییر نداده‌ایم اما نمی‌دانیم در آینده چه پیش خواهد آمد. رضایی همچنین درباره احتمال تجدید نظر ایران نسبت به حضور در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تصریح کرد: اقدامات آمریکا و اسرائیل این اجازه را به ما می‌دهد که از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) خارج شویم. رضایی در عین حال گفت: هنوز تصمیمی برای خروج از «ان‌پی‌تی» نگرفته‌ایم و این موضوع به رفتار واشنگتن بستگی دارد.

به گزارش «وطن امروز»، اظهارات دبیر شورای عالی امنیت ملی یک هشدار روشن به آمریکا و رژیم صهیونیستی درباره هرگونه شرارت علیه تأسیسات هسته‌ای ایران است.

آمریکایی‌ها اخیرا با همکاری رافائل گروسی، یک قطعنامه ضدایرانی را در شورای حکام تصویب کردند؛ اقدامی که بر اساس الگوی رفتاری آمریکا و رژیم قبل از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه می‌تواند تلاشی برای زمینه‌سازی در راستای حمله مجدد به تأسیسات هسته‌ای ایران باشد. طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر نیز ترامپ چندین‌بار درباره تاسیسات هسته‌ای موسوم به کوه‌کلنگ اظهارنظر کرده است. برخی رسانه‌های آمریکا نیز فاش کردند پنتاگون طرح حمله به این تاسیسات را چندی پیش روی میز ترامپ گذاشته است. بر همین اساس می‌توان گفت اظهارات محسن رضایی و هشدار او درباره تغییر دکترین هسته‌ای ایران، به این سناریوی ترامپ و نتانیاهو مرتبط است.

ایران اگرچه تاکنون درباره خروج از «ان‌پی‌تی» اظهارنظر رسمی نکرده اما یکی از موضوعات مطرح در ایران، تجدید نظر نسبت به حضور در این معاهده در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای کشور است. کما اینکه اخیرا برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز از احتمال در دستور کار قرار دادن طرح خروج ایران از «ان‌پی‌تی» گفته‌اند.

به هر حال، اظهارات دبیر شورای عالی امنیتی ملی درباره احتمال تجدید نظر ایران نسبت به حضور در این معاهده، یک پیام روشن به آمریکا و رژیم صهیونیستی است. در واقع ایران در حال آشکار کردن هزینه‌های هرگونه شرارت جدید آمریکا و رژیم علیه تأسیسات هسته‌ای است.

■ توپ در زمین ترامپ است

دبیر شورای عالی امنیت ملی در ادامه مصاحبه خود با الجزیره، به مذاکرات ایران و آمریکا نیز اشاره کرد.

رضایی درباره مذاکرات با واسطه‌ها گفت: رایزنی‌ها با میانجیان قطری و پاکستانی ادامه دارد و ما شرایط خود را برای مذاکره به آنها اطلاع داده‌ایم. ما با میانجی قطری که شرایط ما را با هدف توقف جنگ به واشنگتن منتقل کرد، در تماسیم و منتظر پاسخ رئیس‌جمهور آمریکا هستیم.

محسن رضایی درباره درگیری‌های عربستان و یمن نیز اظهار کرد: ما خواهان پایان جنگ بین عربستان و یمن هستیم و من معتقدم یمنی‌ها نیز خواهان توافق با عربستان هستند.

طرح مرزهای آتشین علیه ایران

نگاه

ادامه از صفحه اول

در روزهای آغاز جنگ، این گزینه واقعا در محاسبات برخی بازیگران مطرح بود. حتی درباره سایر گروه‌های قومی نیز گزارش‌هایی درباره تلاش برای فعال‌سازی ظرفیت‌های مخالف در مناطق پیرامونی ایران منتشر شد، اگرچه شواهد موجود درباره یک طرح منسجم برای ورود نیروی زمینی از شرق، به مراتب ضعیف‌تر و مبهم‌تر از پرونده گروهک‌های کرد در غرب کشور بود. البته اگر اصل مخفی‌کاری و پرهیز از ایجاد حساسیت را لحاظ کنیم، این یعنی باید به جبهه‌هایی که کمتر سروصدا داشته‌اند، بیشتر از جبهه‌های پرهیاهو یا لااقل به همان اندازه، مشکوک بود؛ به‌خصوص طرح حمله از شرق، بسیار با عملیات احتمالی تصرف جزایر و بنادر مجاور تنگه هرمز توسط آمریکا، همراستا و پوشش‌دهنده است.

■ جمهوری باکو؛ گاهی دیپلماسی خاویار و گاهی رزمایش

در چنین زمینه‌ای، رزمایش تازه جمهوری باکو، ترکیه و ازبکستان ارزش توجه ویژه پیدا می‌کند. وزارت دفاع باکو ۱۸ سپتامبر اعلام کرد رزمایش «قدرت اتحاد ۲۰۲۶» در ۳ مرحله برگزار خواهد شد؛ در مرکز آموزشی قزلقایا در منطقه اقتصادی قره‌باغ، مرکز آموزشی قره‌باغلار در جمهوری خودمختار نخجوان و منطقه آموزشی بویوک زیره در بخش باکویی دریای خزر. این رزمایش تنها یک مانور نمادین نیست و طبق اعلام رسمی، نظامیان، تجهیزات رزمی، عناصر دریایی و هوایی و پهپادها در آن حضور خواهند داشت. هدف اعلام‌شده نیز افزایش آمادگی برای عملیات مشترک، ارتقای هماهنگی نیروها، استانداردسازی رویه‌های آموزشی و توسعه قابلیت‌های رزمی واحدهاست.

نکته مهم‌تر، موقعیت جغرافیایی این رزمایش است. برگزاری یکی از مراحل در نخجوان، در فاصله مستقیم از مرز ایران، به این رزمایش بعد جغرافیایی متفاوتی می‌دهد. اگرچه هیچ اعلام رسمی مبنی بر ضدایرانی بودن این رزمایش وجود ندارد اما سابقه جمهوری باکو نسبت به ایران روشن است. این کشور مستقل شده، طی جنگ ۱۲ روزه و نبرد رمضان، بارها روی مرزهای حساسیت ایران قدم گذاشت. در تحلیل راهبردی، مکان برگزاری یک رزمایش نیز بخشی از پیام آن است. وقتی رزمایشی با مشارکت نیروهای چند کشور، با عناصر زمینی، هوایی، دریایی و پهپادی و با تأکید بر عملیات مشترک در نقطه‌ای مانند نخجوان برگزار می‌شود، طبیعی است نهادهای امنیتی کشور همسایه آن را در محاسبات خود لحاظ می‌کنند. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که روابط نظامی باکو - آنکارا طی سال‌های اخیر از سطح همکاری نمادین عبور کرده و به سمت افزایش قابلیت همکاری عملیاتی حرکت کرده است.

اتفاقا روند تحولات سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد این همکاری نظامی در حال ادامه و تعمیق است. مارس امسال، فرمانده نیروی زمینی ترکیه در سفر به نخجوان اعلام کرد ترکیه بر اساس مفاد بیانیه شوشا آماده ارائه کمک نظامی به جمهوری باکو است و در همان سفر درباره برنامه‌ریزی رزمایش‌های مشترک و تبادل تجربه گفت‌وگو شد. چند ماه بعد نیز رزمایش هوایی «TurAz Qartalı-2026» برگزار شد که در آن، علاوه بر پروازهای مشترک، تمرین‌های مرتبط با کشف اهداف، هماهنگی مرکز مشترک عملیات هوایی و جنگ الکترونیک انجام شد. بنابراین رزمایش فعلی را باید بخشی از یک روند مستمر افزایش قابلیت همکاری نظامی ترکیه و جمهوری باکو دید، نه حادثه‌ای کاملا منفرد. بیش از این همکاری، همکاری باکو با تل‌آویو مورد توجه تحلیلگران است. گویی باکو در سیاست خارجی خود ماموریتی جز همکاری با منابع تهدید علیه ایران دنبال نمی‌کند.

در عین حال، یک نکته ظریف در مورد رزمایش «قدرت اتحاد» وجود دارد که به تحلیل آن عمق بیشتری می‌دهد. در کنفرانس برنامه‌ریزی این رزمایش در ۱۷ ژوئیه، نمایندگان جمهوری باکو، ترکیه، ایران، قرقیزستان، پاکستان و ازبکستان حضور داشتند اما در اعلام رسمی ۱۸ سپتامبر، شرکت‌کنندگان رزمایش به جمهوری باکو، ترکیه و ازبکستان محدود شدند. بنابراین نمی‌توان گفت ایران اساسا از روند طراحی این رزمایش کنار گذاشته شده بود؛ ایران در مرحله برنامه‌ریزی حضور داشت. با این حال، شکل نهایی مانور، عملا یک آرایش سه‌جانبه متفاوت را نشان می‌دهد که از نظر سیاسی و نظامی قابل توجه است.

در اینجا مساله اصلی نه «نیت قطعی» بلکه «ظرفیت بالقوه» است. برای یک کشور در شرایط جنگ، تفاوت بزرگی میان دشمنی بالفعل و ایجاد ظرفیت بالقوه پیرامون مرز وجود ندارد، چرا که برنامه‌ریزی دفاعی دقیقا برای سناریوهایی انجام می‌شود که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. تجربه ماه‌های نخست جنگ نیز نشان داد یکی از نگرانی‌های واقعی، انتقال بخشی از فشار نظامی از آسمان به زمین و فعال شدن گروهک‌های تروریست مستقر پیرامون مرزهای ایران بود. از این زاویه، هر روندی که قابلیت همکاری نظامی، تحرک نیروها و هماهنگی عملیاتی در مجاورت مرزهای ایران را افزایش دهد، به طور طبیعی باید در سطح راهبردی رصد شود؛ حتی اگر هنوز نتوان آن را به یک سناریوی خصمانه مشخص منتسب کرد.

در شرق کشور نیز نشانه‌های دیگری وجود دارد که نمی‌توان آنها را بی‌اهمیت تلقی کرد. استان سیستان و بلوچستان در هفته‌های اخیر بار دیگر شاهد مجموعه‌ای از حوادث امنیتی و ترورهای حساس بوده است. ۲۰ ژوئیه، مولوی محمد انور ریگی، امام جمعه اهل سنت شهر مرزی میرجاوه به دست افراد مسلح ناشناس کشته شد. رویترز گزارش داد این استان، با جمعیت قابل توجه بلوچ سنی، سابقه طولانی درگیری میان نیروهای امنیتی و گروهک‌های بنیادگرا یا قومی مسلح را دارد و مقام‌های محلی در آن مقطع هشدار دادند چنین حملاتی می‌تواند با هدف تشدید شکاف‌های فرقه‌ای باشد. این حادثه در ماه سپتامبر نیز تکرار شد. مولوی یوسف گرگیج، روحانی سنی در زاهدان، اواسط سپتامبر توسط افراد مسلح ناشناس به قتل رسید. تا زمان انتشار گزارش رویترز، هیچ گروهی مسؤولیت این ترور را بر عهده نگرفته بود. در همان حوالی زمانی، نیروهای حافظ امنیت کشور نیز با یک گروهک تروریست تجزیه‌طلب بلوچ در منطقه سراوان درگیر شدند. درباره تعداد تلفات گزارش‌شده میان طرف‌های مختلف اختلاف وجود داشت اما اصل درگیری و تداوم فعالیت گروهک‌های مسلح بلوچ در این منطقه مورد توجه گزارش‌های تحلیلی قرار گرفته است. اهمیت این حوادث فقط در ماهیت تروریستی یا امنیتی آنها خلاصه نمی‌شود، مساله مهم‌تر، ظرفیت «شکاف‌سازی هویتی» در مناطق مرزی است. ترور یک چهره مذهبی سنی در منطقه‌ای که همزمان دارای سابقه فعالیت گروهک‌های مسلح قومی و مذهبی، فقر ساختاری و مرزهای طولانی و پیچیده است، می‌تواند فراتر از یک عملیات محدود امنیتی، بر احساس امنیت اجتماعی و اعتماد میان جامعه محلی و ساختار سیاسی اثر بگذارد.

■ همگرایی بالقوه ظرفیت‌های تهدید

آنچه امروز در شمال غرب و جنوب شرق ایران دیده می‌شود، الزاما یک «جبهه جدید» نیست اما می‌تواند نشانه شکل‌گیری شرایطی باشد که در یک بحران طولانی‌مدت، به جبهه تبدیل شود. از یک سو، تجربه ماه‌های نخست جنگ نشان داد سناریوی ورود گروهک‌های مسلح کرد از مرز عراق تا چه اندازه جدی تلقی شده بود؛ از سوی دیگر، در شرق کشور نیز استمرار فعالیت گروهک‌های مسلح و ترور چهره‌های مذهبی نشان می‌دهد ظرفیت ناامنی در مناطق مرزی همچنان زنده است. در همین زمان، رزمایشی چندملیتی در نخجوان و سایر نقاط جمهوری باکو در حال برگزاری است که سطح هماهنگی نظامی میان برخی بازیگران منطقه را افزایش می‌دهد.

مساله بنابراین نه به عنوان مثال بزرگنمایی رزمایش باکو و ترکیه است و نه بی‌اعتنا ماندن به آن. پرسش درست این است: در صورت ادامه جنگ و افزایش فشار خارجی، آیا حاشیه‌های مرزی ایران می‌توانند از «نقاط جداگانه آسیب‌پذیری» به «مجموعه‌ای از جبهه‌های مکمل» تبدیل شوند؟ گزارش‌های مربوط به گفت‌وگوهای آمریکا با گروه‌های کرد ایرانی، استمرار درگیری‌های مسلحانه در سراوان و اکنون رزمایش چندلایه باکو، ترکیه و ازبکستان در قره‌باغ، نخجوان و خزر، دست‌کم ایجاب می‌کند این پرسش در سطح راهبردی جدی گرفته شود. اگر به دنبال امنیت پایداریم، فراتر از نابودی تهدید، باید به نابودی ظرفیت‌های خلق تهدیدبیندیشیم.